

هوش عاطفی نیاز به سکانی اخلاقی دارد؛^۱

تحقیقات جدید می‌گویند برنامه‌های یادگیری اجتماعی - عاطفی باید بر بنیانی اخلاقی ساخته شوند.

ویکی زاگزوسکی^۲ - ۲۲ ژانویه ۲۰۱۵

ترجمه از ملیحه محسنی و شقایق بهرامی

این روزها مدارس زیادی به دانش‌آموزان مدیریت هیجانات را آموزش می‌دهند و امیدوارند که چنین مهارت‌هایی منجر به بهبود رفتارهای دانش‌آموزان شود و روابط آن‌ها را با هم‌سالان و معلمان‌شان تسهیل کند. شواهد نشان می‌دهد که بین رشد این مهارت‌ها و موفقیت آکادمیک ارتباط‌هایی وجود دارد. با وجود این که مدارس خوشحال می‌شوند که کمک کردن به دانش‌آموزان برای «خوب» بودن به سادگی آموزش مهارت‌های هیجانی بود، پژوهش‌های اخیر نشان داده است اخلاقی عمل کردن بسیار فراتر از مهارت کنترل هیجانات است.

در پژوهش اخیر در انگلیس، محققان نشان دادند زنان جوانی که «هوش هیجانی»^۳ بالایی دارند، رفتار بزهکارانه بیشتری از خود نشان داده‌اند. پژوهشگران در مورد علت این موضوع نظر قطعی اعلام نکرده‌اند ولی این مطالعات هشدار می‌دهد برای آن‌ها که هوش هیجانی را آموزش می‌دهند. به نظر می‌رسد آموزش هوش هیجانی بدون زیربنایی اخلاقی می‌تواند ترسناک هم باشد.

چه طور به بچه‌ها یاد بدهیم خوب باشند؟

این سؤال آسانی نیست، همان سؤالی است که رهبران مذهبی، فلاسفه، محققان و مربیان سال‌ها برای پاسخ به آن تلاش کرده‌اند. دانشمندی چون پیازه و کلبرگ معتقد بودند رشد اخلاقی^۴ یک امر صرفاً شناختی^۵ است. به عبارت دیگر قضاوت اخلاقی دانش‌آموزان می‌تواند با فعالیت‌هایی از قبیل بحث درباره مسائل اخلاقی تقویت شود.

1. https://greatergood.berkeley.edu/article/item/emotional_intelligence_needs_a_moral_rudder

2. Vicki Zakrzewsk: Education Director, Greater Good Science Center (GGSC), University of California, Berkeley

3. Emotional Intelligence

4. Moral Development

5. Cognitive

وقتی علم، اهمیت نقش هیجان‌ها را در زندگی پذیرفت، محققان اعلام کردند که شهودها و کنش‌های هیجانی ما بیش از فرآیندهای شناختی، رفتار اخلاقی ما را تنظیم می‌کنند. به این ترتیب بحث‌ها به این سمت پیش رفت که چگونه به بچه‌ها کمک کنیم تا بروز هیجان‌ها سالم‌تری در زندگی داشته باشند.

والدین و معلمان برای رشد اخلاقی بچه‌ها بر استدلال‌ها تمرکز کنند یا مهارت‌های هیجانی؟ تحقیقات ضرورت تمرکز بر هر دو را نشان می‌دهد. به ویژه دانشمندان علوم اعصاب دریافته‌اند که رشد اخلاقی، مغز را در هر دو زمینه‌ی هیجان و شناخت درگیر می‌کند.

اخیراً مطالعه‌ای نشان داده است که در مواجهه با مسائل اخلاقی در مغز کودکان نسبت به بزرگسالان بخش‌های هیجانی بیشتری فعال می‌شود. این به آن معنی است که درد بیشتری را نیز در این مواجهه تجربه می‌کنند. آموزش کنترل هیجان‌ها با تقویت مهارت‌های شناختی از قبیل صورت‌بندی دوباره‌ی موقعیت، به آن‌ها کمک می‌کند در موقعیت‌های اخلاقی تصمیم‌های بهتری بگیرند.

«اصول اخلاقی امنیت‌طلب»^۱ در مقابل «اصول اخلاقی جامعه‌یار»^۲

چند گام جلوتر برویم. ما مطمئن نیستیم اگر بچه‌ای هیجان خود را کنترل کند بتواند رفتار اخلاقی درست را هم انتخاب کند.

این جاست که بحث اهمیت اخلاق پیش می‌آید. دکتر داریا نارواژ^۳، استاد روان‌شناسی و مدیر گروه آموزش اخلاقی دانشگاه نوتردام در کتاب *عصب‌شناسی و توسعه اخلاق انسانی*^۴ می‌گوید که اگر کودکی در محیطی امن بزرگ نشود، در او «وابستگی ناایمن»^۵ به جای «وابستگی ایمن»^۶ شکل خواهد گرفت و بیشتر احتمال دارد جهان را مکانی ناامن ببیند. افرادی با وابستگی ناایمن، بیشتر تمایل دارند اصول اخلاقی امنیت‌طلب را به کار بگیرند. اصول اخلاقی امنیت‌طلب یک مدل ذهنی اخلاقی است که فرد تحت آن محافظت از خود را بر هیجان‌ها و رفتارهای جامعه‌یار ترجیح می‌دهد.

کسی که تحت اصول اخلاقی امنیت‌طلب عمل می‌کند ممکن است در موقعیت‌های مختلف دفاعی و خصمانه عمل کند و با رفتاری مبتنی بر تحقیر یا ایجاد شرم بر دیگران غلبه کند و یا در واکنشی متفاوت برای حمایت از خود از موضع منفعلانه و تسلیم‌شده وارد عمل شود.

-
1. Safety Ethic
 2. Prosocial Ethic
 3. Darcia Narvaez
 4. Neurobiology and the Development of Human Behavior
 5. Secure Attachment
 6. Insecure Attachment

شاید در پژوهشی که پیش تر به آن اشاره شد نیز زنانی با هوش هیجانی بالا که دچار بزهکاری بودند هم فقط تحت اصول اخلاقی امنیت طلب عمل می کردند. با اضطراب و ناامیدی حاکم بر جامعه به جرأت می گویم بسیاری از ما خیلی بیشتر از آن که بخواهیم بپذیریم این گونه عمل می کنیم. حال آن که اصول اخلاقی جامعه یار یک مدل ذهنی است که در آن فرد نه تنها رفتارهایی مطابق عرف انجام می دهد بلکه داوطلبانه و با به زحمت انداختن خود برای کمک به جامعه قدم برمی دارد.

یاددهی هوش هیجانی در چارچوبی اخلاقی

این موضوع چه معنایی برای مریمان دارد؟

همان طور که اغلب می گویم، باید از خودمان شروع کنیم و آگاه باشیم که رفتارمان می تواند به جای رفتاری جامعه یار، رفتاری باشد که از میل به امنیت شخصی ریشه می گیرد. برای مثال من وقتی احساس می کنم به اندازه کافی دلسوز نیستم، افکار و احساساتم را تحلیل می کنم تا علت را بیابم. گاهی با دوستی معتمد در این باره مشورت می کنم. آیا عجله داشته ام؟ آیا حس می کنم آن شخص مستحق رنج بوده است؟ آیا از احساسات خودم نسبت به موقعیت اشباع شده ام؟ آیا نسبت به کسی که احتیاج به کمک دارد احساس قدرت بیشتری می کنم؟ آیا احساس عدم امنیت می کنم؟ وقتی بفهمم چرا، می توانم تغییرات بیرونی و درونی مورد نیاز را ایجاد کنم؛ این کار گاهی ساده است و گاهی نه.

در اینجا دو راهبرد برای معلمانی که می خواهند به دانش آموزان کمک کنند، معرفی می کنیم تا مدل ذهنی اخلاقی و به لحاظ هیجانی هوشمند را در خود شکل بدهند.

۱. عملکرد خوب و شخصیت اخلاقی هر دو را با هم درس بدهید. بسیاری مدارس با تقلید از هم می کوشند «شخصیت عملکردمحور»^۱ -ویژگی هایی مثل پشتکار، مثبت اندیشی، و خلاقیت- را آموزش بدهند. چون نشان داده شده که این ویژگی ها منجر به موفقیت های تحصیلی بیشتر می شوند. اما مدارس کمتری به «شخصیت اخلاقی»^۲ می پردازند، آنچه بر ویژگی هایی تمرکز دارد که شخصیتی را با معیارهای اخلاقی تقویت می کند و شامل همدلی، مسئولیت اجتماعی، و صداقت می شود.

چالش اصلی اینجا است که شخصیت عملکردمحور به خودی خود نه خوب است و نه بد. یک فرد می تواند پشتکار و خلاقیت بالایی نشان بدهد اما از این ها برای اهدافی نادرست استفاده کند؛ کافی است رسوایی های شرکت های بزرگ را مرور کنید. برای ضعیف کردن این تفکر که هدف وسیله را توجیه می کند لازم است مدارس در همان حال که

1. Performance Character

2. Moral Character

مهارت‌های عاطفی را آموزش می‌دهند، شخصیت عملکردمحور نتیجه‌گرا را با جهت‌گیری‌های اخلاق‌محور در شخصیتی اخلاقی به تعادل برسانند.

اجازه بدهید مورد مرتبطی را مرور کنیم. اخیراً یافته‌های پژوهشی نشان داده‌اند که دانش‌آموزان در مدرسه‌ای که بر شخصیت اخلاقی تأکید داشت نسبت به دانش‌آموزان دو مدرسه‌ی دیگر که تنها شخصیتی عملکردمحور را آموزش می‌دادند، در «صداقت آکادمیک» بهتر بوده‌اند. به عبارت دیگر، دانش‌آموزانی که درون‌شان بنیانی اخلاقی شکل گرفته کمتر احتمال داشته‌اند تقلب کنند تا دانش‌آموزانی که تنها پشتکار در آن‌ها تقویت شده است.

با توجه به شیوع تقلب در دانش‌آموزان در حال حاضر یافته‌ی فوق به هیچ وجه موضوع کم‌اهمیتی نیست، به خصوص وقتی بدانیم تحقیقات نشان داده‌اند دانش‌آموزانی که در دبیرستان تقلب می‌کنند در زندگی حرفه‌ای و شخصی‌شان در بزرگسالی نیز گرایش بیشتری به عدم صداقت دارند.

۲. موقعیت‌های اخلاقی را با دانش‌آموزان به بحث بگذارید. مدرسه‌ای که در تحقیق پیش‌تر ذکر شده بر شخصیت اخلاقی تأکید داشت و ویژگی‌های اخلاقی را از طریق فرآیندی شامل خواندن و بحث در دانش‌آموزان خود رشد داده بود. آن‌ها هر هفته زمانی داشتند که در آن معلمان و همکاران دیگر با گروه‌های حداکثر ۱۲ نفره از دانش‌آموزان دیدار می‌کردند. در این دیدارها، دانش‌آموزان نوشته‌های اخلاق‌گراهای بزرگی مثل گاندی، ارسطو، و دابووا^۱ را مطالعه می‌کردند و درباره‌ی نیروهای اخلاقی مثل دلسوزی و صداقت و این که چطور این موارد در زندگی‌شان کاربرد دارند، به بحث می‌نشستند.

برای مدارس و معلمانی که نمی‌توانند زمانی را به بحث‌های اخلاقی اختصاص دهند، به کار گرفتن این گونه مسائل در طرح درس‌ها می‌تواند عملی‌ترین راه باشد. یکی از مثال‌های مورد علاقه‌ی من مارتی رویو، سرگروه مطالعات اجتماعی مدرسه‌ی اوک هیل است که همراه با همکارانش سؤالات آزمون را بازنویسی کردند تا آمادگی اخلاقی (مانند آمادگی جسمانی) را در دانش‌آموزان تقویت کنند و ضمناً معنای عمیق‌تری به یادگیری بدهند. در ادامه می‌توانید مثال‌هایی از این تغییرات را ببینید:

- کلاس نهم؛ شرایط روزانه‌ی زندگی زنان در اسپارتا و آتن را مقایسه کنید. حالا اگر قرار بود بین این دو انتخاب کنید، ترجیح می‌دادید چطور زندگی کنید؟ این انتخاب چه چیزی درباره‌ی آنچه شما ارزشمند می‌دانید، می‌گوید؟

- کلاس یازدهم؛ شکاف بین آرمان‌های انقلاب آمریکا و واقعیت زندگی زنان آفریقایی-آمریکایی، بومیان آمریکا و سفیدپوستان فقیر را توضیح دهید. حالا قضاوت شما درباره‌ی جامعه‌ی آمریکا در سال‌های ۱۸۰۰ (با توجه به کاستی‌هایش در تحقق آرمان‌های انقلاب آمریکا) چیست؟

- کلاس دوازدهم؛ ابتدا تغییرات اصلی در قانون بودجه کمپین‌ها را در چهل سال اخیر مشخص کنید و بگویید چطور بر تقسیم قدرت در سیستم سیاسی ما تأثیر گذاشته‌اند. حالا بررسی کنید تغییرات اخیر در قانون بودجه کمپین‌ها، ارزش‌های اصلی جامعه‌ی دموکراتیک را که این ترم مورد بحث قرار دادیم به چه شکل تقویت یا تضعیف می‌کند؟

در جامعه‌ای که پر است از فسادهای سازمان‌یافته، تقلب‌های مدرسه‌ای، جدایی‌های نژادی و طمع، ضروری است آموزش دهندگان به دانش‌آموزان کمک کنند همسو با مهارت‌های اجتماعی و عاطفی، بنیان‌های اخلاقی قوی‌ای را در خود شکل دهند تا مهارت‌های اجتماعی و عاطفی بر آن اساس به کار گرفته شوند.

هییم گینوت، روانشناس کودک و بازمانده‌ی هولوکاست، در نامه‌ای به یک معلم دبیرستان از موقعیت هشداردهنده‌ی در زندگی واقعی و در تاریخ معاصر می‌گوید که افراد تحصیل کرده بدون بستری اخلاقی در آن دچار اشتباه در مسیر شدند:

معلم عزیز،

من بازمانده‌ی یک اردوگاه کار اجباری هستم. چشمان من چیزهایی دیده‌اند که هیچ انسانی نباید هرگز می‌دید؛

اتاق‌های گازی که توسط مهندسان توانا ساخته شدند،

کودکانی که توسط پزشکان تحصیل کرده مسموم شدند،

بچه‌هایی که به دست پرستارانی آموزش دیده کشته شدند،

زنان و نوزادانی که فارغ‌التحصیل‌های دبیرستان‌ها و دانشگاه‌ها به آن‌ها شلیک کردند و دفن‌شان کردند.

این‌گونه است که من به آموزش و پرورش مشکوک شده‌ام.

درخواست من این است که کمک کنید دانش‌آموزان انسان شوند. تلاش‌های شما نباید منجر به خلق هیولاهایی

آموزش دیده، جانمایی توانا و هیتلرهایی تحصیل کرده شود.

خواندن، نوشتن و ریاضیات فقط در صورتی اهمیت دارد که کودکان‌مان را انسان‌های بهتری کند.